



۲۰۱۵/۰۴/۲۹

انجنیر نجیب الله داوری

در سوک سی و هفتمین سال سقوط اولین جمهوریت، شهادت محمد داوود خان و کودتای هفت ثور

بخش دوم

بخش اول این مطلب مهم را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

<http://www.afghan->[german.net/upload/Tahlilha_PDF/dawari_naj_dar_sog_۳۷tomin_sal_soqut_awalin_jamhuriyat_afg.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/dawari_naj_dar_sog_۳۷tomin_sal_soqut_awalin_jamhuriyat_afg.pdf)

به دنبال این ناکامی، شوروی ها در صدد تعویض حکومت افغانستان شدند تا محمد داوود خان را از مسند قدرت به پائین کشیده و دولت و حکومت دلخواه و کوکی شان را در کابل نصب نمایند. نخستین تلاش آنها در این راستا ادغام و وحدت مجدد دو شاخه عمده حزب دیموکراتیک خلق یعنی پرچم و خلق بود. کوشش شوروی ها در زمینه با پا درمیانی بعضی از احزاب کمونیست منطقه و اجمل ختک بالاخره به کامیابی انجامید و هر دو شاخه حزب مذکور به تاریخ بیستم سرطان ۱۳۵۶ (۱۱ جولای ۱۹۷۷م) ظاهراً باهم وحدت نمودند، در حالیکه تا چند ماه قبل از آن تاریخ اختلافات و اتهامات آنها علیه همدیگر آنقدر حاد و شدید بود که وحدت و یک پارچگی شان حرف مفت و بی معنی به نظر می رسید. ثمره این اتحاد و وحدت ساختگی بعد از کودتای ثور به خوبی آشکار و به قیمت جان صد ها تن از نخبگان جناح پرچم تمام شد.

ولی در میان حزب دیموکراتیک خلق چه می گذشت؟

قتل میر اکبر خیبر:

فقر و غربت بیش از حد توده های عظیم مردم در نقاط مختلف افغانستان و نجات این بدبخت ها از بدبختی و سیاه روزی و همچنان پیشرفت، ترقی و تعالی مادر وطن از آرزو های دیرینه هر انسان و هموطن با احساس ما بوده و می باشد. ولی در شرایط نام نهاد دیموکراسی ظاهر شاهی گاهی که احزاب مزدور و بیگانه پرست طبل ترقی و تعالی کشور را می نواختند و مردم بخصوص جوانان را به مبارزه علیه فقر و بیدادگری دعوت می کردند و همزمان در این مقطع تاریخ و یک دهه قبل از آن گاهی که ایالات متحده امریکا بنا به درخواست های مکرر محمد داوود خان در امر کمک به افغانستان جواب رد داده و کمک های شوروی به داد محمد داوود خان رسیده و شوروی ها چند پروژه ای را تحت شرایطی نه چندان خوب به پایه اکمال رسانیده و نام نکویی را در میان افکار عامه از آن خود کرده بودند؛ و همزمان با آن ایالات متحده امریکا در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی در مقابله با بهران های حاد داخلی و بین المللی چون قتل "جان کندی"، "رابرت کندی" و "مارتین لوتر کینگ" شکست در ویتنام و بحران شدید اقتصادی ناشی از قطع صدور نفت کشور های عربی به ممالک غربی در اثر جنگ ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل، روز بروز پرستیژ بین المللی اش را از دست می داد؛ بالمقابل اتحاد شوروی وقت از خود یک چهره خوب و نکو در جهان می تراشید. تبلیغ چنین فاکت ها و فاکت های متعدد دیگر، حزب طرفدار شوروی در افغانستان توانست تعداد کثیر جوانان بی خبر و با خبر از دنیا را به خود جذب نموده و به دورش منسجم سازد.

ولی در میان اعضای حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، حتی در سطح کمیته مرکزی و بیوروی سیاسی آن کسانی بودند که بیشتر ملی گرا بودند تا شوروی گرا، که از آن جمله می توان از "میر محمد اکبر خیبر" و "خلیل زمر" نام

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

برد. خلیل زمر چند ماه قبل از کودتای ثور از عضویت کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق برید و طرفداری اش را از دولت و سیستم حکومت محمد داوود خان اعلان نمود که بعد از کودتای ثور موصوف بنا به همین جرم مدت ده سال را بدون محکمه در زندان پل چرخ سپری نمود. ولی میر اکبر خیبر که یکی از تیوریسین های برجسته و عضو بیوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب بود خواهان ادغام جناح پرچم با حزب غورخنگ ملی محمد داوود خان بود تا داوود خان را در امر بسر رسانیدن پروژه های عمده زیر بنایی که عمدتاً و به صورت کل پروژه های دولتی و ملی بود یاری رساند. ولی این ایده "خیبر" با امیال جهانگشایی صاحبان کریمین در ماسکو مطابقت نمی کرد. همان بود که "میر اکبر خیبر" بالافاصله از مسؤلیت نظامی جناح پرچم برطرف و به جای آن "نوراحمد نور" یکی دیگر از اعضای برجسته جناح پرچم منحیث مسؤل افسران اردو در جناح پرچم منصوب گردید.

اما در باره قتل "میر اکبر خیبر" تا کنون نظریات و فرضیه های مختلفی ارائه شده است و اخیراً هم مطالبی به این ارتباط به نشر رسیده است که گویا "گلب الدین حکمتیار" قتل "اکبر خیبر" را کار گروه و طرفداران خودش قلمداد کرده است.

ولی آنچه مسلم است، این است که در اردوی افغانستان به جز از افسران خلقی و پرچمی افسران مستقل دیگری مستقیماً با سازمان استخبارات شوروی موسوم به "جی. آر. یو." در ارتباط و هر آن در حالت تیار سی بودند تا به دستور سازمان "جی. آر. یو." و مطابق به منافع شوروی عمل نمایند. در این شکی نیست که میان "میر اکبر خیبر" منحیث مسؤل نظامی جناح پرچم و سازمان استخبارات شوروی از یکسو و باز هم میان سازمان مذکور و "حفیظ الله امین" منحیث مسؤل نظامی جناح خلق رمز و راز هایی وجود داشته است. شاید "میر اکبر خیبر" لیست تمامی و یا بخشی از افسران ارتباطی با سازمان "جی. آر. یو." و کلیه افسران پرچمی و بعضاً هم افسران خلقی را که در اردوی افغانستان دارای قدرت آتش بودند می دانسته.

به هر حال ماسکو تصمیم گرفته بود تا محمد داوود خان را از قدرت براندازد، چنانچه "نور محمد تره کی" در یکی از مصاحبه هایش بعد از کودتای ثور گفت: «آنها می خواستند کودتا را در ماه اسد همان سال به مرحله اجراء در آورند تا به نام کودتای "زمری" [کودتای شیر] نامیده شود. ولی تصمیم "میر اکبر خیبر" در امر ادغام جناح پرچم با "حزب غورخنگ ملی" محمد داوود خان و طرفداری بیچون و چرا "خیبر" از "داوود خان" از یکطرف، و از طرف دیگر آگاهی "خیبر" از اجراء کودتای احتمالی علیه "محمد داوود خان" در ماه اسد ۱۳۵۷ (۱۹۷۸م) شوروی ها را غافلگیر نموده و به شک انداخت که مبادا "خیبر" تصمیم کودتا و لیست اعضای سازمان انقلابی افسران جوان و لیست غیره افسران خلقی و پرچمی دارای قدرت آتش را به محمد داوود خان فاش سازد. همان است که قتل و ترور "اکبر خیبر" طرح و به مرحله اجراء گذاشته می شود.»

عصر یکی از روز های اواخر ماه حمل ۱۳۵۷ (مارچ ۱۹۷۸) در ساحه میکروریون نزدیک به مطبعه دولتی از طرف یک موتر جیب نظامی در حالی بالای "میر اکبر خیبر" فیر صورت می گیرد که در همان لحظات "ابولوف" یکی از کارمندان سفارت شوروی در کابل در جناح دیگر سرک دیده شده بود. اینکه بعد از مرگ "اکبر خیبر" و در جریان حکمروایی چهارده ساله حزب دیموکراتیک خلق، یادی از "میر اکبر خیبر" بعمل نیامد و گاهی هم که عابران به روی عکس "خیبر" در بالای قبرش خت مالیدند و بعد هم لوحه سنگ قبرش را از جا برکنند و خاموشی و سال ها بی تفاوتی رفقای حزبی، حزبی که "خیبر" برایش یک عمر جان کنده بود. در ارتباط به ترمیم قبرش که کار بس ساده و آسان بود، خود می رساند که ریشه های قتل "خیبر" از کجا آب می خورده است.

در این هم جای شک نیست که "میر اکبر خیبر" در صورت زنده ماندن و پیروزی کودتای احتمالی ماه اسد مثل "خلیل زمر" سال های سال را در زندان سپری می نمود. معلومدار که ریختن اشک تماشای بسیاری در روز تشییع جنازه "میر اکبر خیبر" همه اش مفت و ساختگی بوده است.

ولی آیا کودتای ثور به دستور شوروی ها صورت گرفت و آیا روس ها در خنثی سازی عملیات طرفداران محمد داوود خان در روز ۷ ثور دست داشتند یا خیر؟

عده ای می گویند که پلان اجراء کودتا توسط "حفیظ الله امین" طرح و بعد هم در یک شب بارانی یعنی شب ۷/۶ ثور ۱۳۵۷ که می توان آنرا آخرین شب آرام برای مردم افغانستان در قرن بیست نامید. توسط "سید محمد گلاب زوی" به افسران مربوط ابلاغ شد که «فردا به مجرد رسیدن به قطعات شان اقدام نمایند»؛ تا جائیکه تعداد زیادی از افسران پرچمی که در اوائل از موضوع اطلاع نداشتند سرسختانه در داخل ارگ از محمد داوود خان دفاع می نمودند.

د پانوی شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ولی موضوع به همین سادگی هم نیست؛ چیز دیگری که در اینجا به صورت واضح می توان گفت و بالای آن تأکید کرد اینست که سازمان افسران انقلابی به رهبری "دگروال عبدالقادر"، در قطعات نظامی ولایات کشور هم دستگیری در مورد کودتا از طرف سازمان استخبارات نظامی شوروی موسوم به "جی. آر. یو." دریافت داشته تا هر گونه حرکتی به طرفداری محمد داوود خان را خنثی نمایند. فاکت هایی که دست داشتن روس ها را در کودتای ثور به اثبات می رساند چنین می توان برشمرد:

در این هیچ جای شک نیست که میان سازمان استخبارات نظامی شوروی و "حفیظ الله امین" مفاهیم و قرار و مدار هایی به ارتباط اجرای کودتای ثور وجود داشته و اینکه بعد از کودتا "حفیظ الله امین" بی مهابا غر می زد بدون شک تکیه گاه با قدرتی چون سازمان استخبارات نظامی شوروی را در عقب خود داشت. در آنوقت تکنالوژی موبایل در هیچ جای دنیا مورد استفاده عوام قرار نداشت، و چند لین محدود تلفون کلاسیک میان مرکز و ولایات افغانستان در اختیار وزارت مخابرات بود و "حفیظ الله امین" هرگز امکانات این را نداشت تا از تلفون مذکور که بعد از چند گره یا سانترال به فرد معین وصل می شد، به افسران خلقی اش صحبت و امر صدور انقلاب را بدهد و همچنان در حالیکه دولت و اردوی محمد داوود خان بر سر قدرت بود، "حفیظ الله امین" و افرادش توانایی اینرا نداشتند تا از طریق مخابرات اردو با اعضای حزب شان مستقر در قطعات ولایات بر سر شورش نظامی صحبت نماید و باز هم در ظرف چند ساعت محدود افراد خلقی امکانات اینرا نداشتند تا خود شان را به ولایات رسانیده و اوامر مربوط را به طرف های ذیدخل بازگو نمایند. و ده ها و ... و ... و ...

ولی در این شکی نیست که افسران ارتباطی "جی. آر. یو." که در قطعات مختلف افغانستان مصروف خدمت بودند با تلفون های کوچک دستی، که در آنوقت نظامیان شوروی و امریکا هر دو در اختیار داشتند، مجهز و اوامر مربوط را دریافت می داشته اند.

زیرا درست در ساعات نزدیک به ظهر روز ۷ ثور ۱۳۵۷ وقتی یاغیان نخستین فیر را بالای وزارت دفاع اجراء نمودند؛ جنرال محمد یونس خان قوماندان فرقه ۱۱ ننگرهار در وزارت دفاع بود، موصوف با عجله خودش را به جلال آباد رسانیده و بلافاصله امر احضارات فوری و مارش قطعات زره دار، پیاده و مخابرات را به طرف کابل صادر نمود. در فاصله زمانی یک و یا دو ساعت و تا وقتیکه قطعات آماده رفتن شود خودش با افسران عالی رتبه اش تشکیل جلسه داده تا بالای پلان رفتن به کابل و طرح خنثی ساختن کودتا بحث نمایند. در این هنگام یکی از افسران مخابره وارد اتاق مجلس شده و برای وی می گوید که از کابل پیام محرمی دارد و می خواهد آنرا برای وی عرض کند. جنرال برای افسر می گوید:

■ بگو چه گپ است؟

ولی افسر برای موصوف می گوید پیام بسیار محرم است و در مقابل دیگران نمی تواند پیغام را فاش سازد، اگر زحمت نمی شود جنرال صاحب یک بار بیرون بیایند. سرانجام جنرال بیرون می شود و به مجرد بیرون شدن، افسر مذکور با تفنگچه به مغز جنرال یونس فیر و موصوف را جابجا هلاک می سازد. با قتل جنرال بقیه هم جرأت نمی کنند تا پلان وی را پیش ببرند؛ در نتیجه پلان خنثی سازی کودتای ثور توسط فرقه ۱۱ ننگرهار عقیم می شود.

و اما در قندهار:

در قندهار هم داستان تقریباً مشابهی رخ می دهد. طوریکه جنرال محمد نعیم وزیری قوماندان قول اردوی قندهار قطعات مورد ضرورت برای دفع کودتا در کابل را از محوطه قول اردو بیرون کشیده و تمام آنها در مسیر سرک قندهار - کابل در نزدیکی تعمیر ولسوالی دامان پارک می کنند و خود با تعدادی از افسران مشغول طرح پلانی هستند که تردد بقیه وسایط موتوریزه را در مسیر جاده قندهار - کابل متوقف ساخته تا قطعات موصوف مستقیماً و سرراست بتوانند به کابل برسند و روی این موضوع بحث می کنند که موضوع را با فرقه ۱۴ غزنی در میان گذاشته تا تردد وسایط نقلیه را در شاهراه ببندد. در همین هنگام از فاصله چند متری با ماشیندار بالای جنرال نعیم وزیری و همراهانش فیر صورت می گیرد و همه هلاک می شوند.

ولی حالات داخل ارگ ریاست جمهوری به این ارتباط:

پادشاه ایران قبلاً محمد داوود خان را از خطرات احتمالی طرفداران شوروی در افغانستان آگاه و روی این امر گاهی به محمد داوود خان پیشنهاد جابجایی قطعات گارد شاهنشاهی را در ارگ ریاست جمهوری و فرستادن افسران عالی

رتبه ایرانی را به قطعات مهم و آتش دار افغانستان نموده بود، ولی محمد داوود خان این پیشنهاد شاه ایران را نپذیرفته و گاهی هم به اطرافیان خود گفته بود که تصمیم دارد مشاورین نظامی شوروی را هم رخصت نماید، و هرگز تصمیم ندارد از چک بر خیزد و زیر ناوه بنشیند. ولی عصر روز ۷ ثور "سردار محمد نعیم خان" علی الرغم مخالفت محمد داوود خان به سفارت فرانسه که در مجاورت در بدیوار قصر ریاست جمهوری قرار داشت رفته تا با استفاده از وسائل مخابرات سفارت مذکور از شاه ایران درخواست کمک عاجل نماید. ولی شاه ایران از "محمد نعیم خان" معذرت خواسته و گفته بود که:

■ حالا بسیار دیر است!!

به مجرد ارتباط مخابره سفارت مذکور با طرف مقابل، حملات شدید هوایی بالای سفارت مذکور نیز آغاز کردید، که تمام ساکنین منطقه شهرنو و وزیر اکبر خان نزدیک به محل سفارت شاهان حال بودند. گرچه هیچ بمی به تعمیر سفارت فرانسه اصابت نکرد ولی این خود می رساند که روس ها تمام جوانب را با وسائل پیشرفته به دقت زیر نظر داشتند. چیزی که افغان ها نمی توانستند از عهده آن بدر آیند.

همچنان در اینجا لازم می افتد تا در باره کدر های رهبری وزارت دفاع ملی در آنوقت حرف های بنویسم. درین شکی نیست که محمد داوود خان یک شخصیت وطن پرست و با وجود کبر سن پیوسته از امور مختلف عمرانی کشور شخصاً واری می کرد؛ ولی تعدادی از وزرای محمد داوود خان افراد کاملاً ناتوان و سخت بی کفایت بودند که داوود خان بی جهت بالای آنها حساب می کرد. از جمله این افراد بی کفایت یکی هم "غلام حیدر رسولی" وزیر دفاع او بود که در روز کودتای ثور نتوانست سوق و اداره قطعات مختلف اردو را رهبری و کودتا را خنثی نماید. "غلام حیدر رسولی" بعد از آنکه از وزارت دفاع خارج و راهی فرقه هشت قرغه می گردد؛ در آنجا کسی به حرف هایش گوش نداده و موصوف پای پیاده از راه بیراهه خودش را به قوماندانی قول اردوی مرکز رسانیده و در دفتر درستیزوال قطعه مخابره قول اردوی نمبر "یک" دیگران را به دورش جمع می کند. ده سال بعد از آن تاریخ وقتی نگارنده این سطور منحیث سرباز در دفتر اوپراسیون و ریاست ارکان قطعه مخابره قول اردوی نمبر "یک" وظیفه کتابت را داشتیم، "تورن عبدالقیوم رؤفی" آمر اوپراسیون قطعه مذکور که در سال ۱۳۵۶ از حربی پوهنتون فارغ و بعد هم به حیث آمر اوپراسیون در کدک مخابره قول اردوی نمبر "یک" اجرای وظیفه می کرد؛ خاطراتش را از آن روز چنین شرح می دهد:

■ ساعت سه بعد از ظهر که "حیدر رسولی" با سر و وضع پریشان و خاک آلود به قوماندانی قول اردو رسید و از آنجا وی را بخاطر مصوونیت بیشتر راساً به دفتر ما آوردند. هرج و مرج خاصی در قطعات حکم فرما بود، باز هم تعدادی از افسران نتوانستند به مشکل چند زنجیر [عراده] تانک را فعال ساخته جهت مقابله با کودتا چیان به سوی داخل شهر به حرکت اندازند، آنها بدون سوق و اداره دقیق و کامل. در این جا "جگرن کامل خان" قوماندان قطعه ۱۱۱ دافع هوا توانست با مهارت خاص و بی نذیر دو فروند طیاره جت جنگی را که جهت بمباری بالای سر ما در پرواز بود هدف توپ دافع هوا قرار داده و سقوط بدهد، که افسر مذکور بعد از پیروزی کودتا بلا فاصله اعدام گردید. در حالیکه جگرن موصوف فقط وظیفه مقدسش را که دفاع از وطن می باشد اجراء نموده بود. "حیدر رسولی" دستگاه مخابره "آر ۱۱۲" را خواست و با کمک آن در فرکانس معین ارتباط با محمد داوود خان را عیار ساخت. در دستگاه مقابل به وضوح شنیده می شد که محمد داوود خان بار ها و بار ها بالای "رسولی" صدا می زد، ولی "رسولی" جرئت نمی کرد که به داوود خان جواب بدهد. "رسولی" شب پر از تشویش و دغدغه را سپری و فردای آن با یک دستگاه مخابره "آر ۱۰۵" راهی ده قلعه مسلم شد.»

سرنوشت بعدی وی هم معلوم است. ولی از قرائن بر می آید که اگر کدر رهبری وزارت دفاع فوق العاده فعال و اکتیف هم می بود، روس ها تصمیم شان را در امر سرنگونی محمد داوود خان گرفته بودند و عملی می کردند و قبول شکست کودتا برای شان غیر ممکن بود و تلاش های محمد داوود خان و طرفداران وی در این مورد بی فائده بود. از نگاه پوتانسینل نظامی به مانند رقابت یک طفل نو پا با یک پهلوان قوی هیکل شباهت داشت.

جنایت نابخشودنی که کودتا چیان در جریان کودتا مرتکب آن شدند همانا قتل محمد داوود خان و خانواده اش می باشد. گرچه در کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق، "ببرک کارمل" مصراً با قتل محمد داوود خان مخالفت می کرد؛ که این مخالفت "کارمل" باعث عصبانیت "حفیظ الله امین" شده و "امین" می خواست "ببرک" را هم به بهانه دفاع از

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

داوود خان و پامال نمودن خون "اکبر خیبر" محکمه صحرايي و اعدام نمايد، که با پا درمياني "نور محمد تره کی" اين موضوع آرام گرفته و بالاخره "امين" توانست داوود خان و خانواده اش را يکجا به شهادت برساند. "کریم میثاق" عضو ديگر بيوروی سياسي کمیته مرکزی حزب ديموکراتيک خلق در برنامه تاريخ شفاهي افغانستان تهيه شده از طرف "ظاهر طنين" که از راديو بی. بی. سی. پخش گرديد، می گوید که بحث های داغی میان "ببرک کارمل" و "دستگیر پنجشیری" به ارتباط سرنوشت محمد داوود خان در کمیته مرکزی حزب در جریان بود. حالا که "پنجشیری" خودش زنده است و گاه گاهی هم برای سایت آريایی مطالبی می نویسد باید جریان بحث هایش با "ببرک کارمل" را در مورد سرنوشت محمد داوود خان صادقانه روشن سازد.

اخيراً "حامد کرزی" هم هیأتی را برگزیده تا قبر محمد داوود خان را تثبیت و زیارتگاه آنرا اعمار نمایند. به گفته شاهدان عینی در روز هشت ثور ۱۳۵۷، جرنیل همه کاره و صاحب اختیار ارگ جمهوری بعد از پیروزی کودتا، "اسدالله سروری" بود و بدون شک موصوف می داند که جسد شهید محمد داوود خان و اجساد خانواده اش را در کدام جا بصورت دسته جمعی زیر خاک نموده اند؛ "اسدالله سروری" که حالا در توقیف دولت به سر می برد، باید از وی در زمینه محلی که محمد داوود خان را در آنجا زیر خاک کرده است تحقیق و بعد از تثبیت بقایای جسد محمد داوود خان و تست "دی. ان. هی." جسد مذکور، آنرا محترمانه با تشریفات خاص نظامی در یک محل خاص چون تپه "مرنجان" و یا هم شهدای صالحین به خاک سپرده و مرقد و گنبدی در خور شأن برای وی تعمیر نمایند.

همچنان لازم به نظر می رسد تا به منظور ارج گذاری به خدمات محمد داوود خان، دولت یکی از مؤسسات عمده عام المنفعه چون میدان هوایی بین المللی کابل را به نام "میدان هوایی بین المللی محمد داوود" نام گذاری نماید.

** * **

تبصره:

این مطلب به تاریخ ۲۷ اپریل ۲۰۰۸ - ۷ ثور ۱۳۸۷ هجری شمسی نوشته و نشر شده بود. اکنون بمناسبت نکوهش کودتای ویرانگر ثور و تازه نگهداشتن این فاجعه در اذهان اولاد امروز و نسل های آینده مجدداً نشر شده است.

پایان

توجه:

خوانندگان گرانقدر نوشته مشرح جناب عبدالجلیل جمیلی سفیر سابق افغانستان در کانادا را که در همین پورتال وزین نشر شده است می توانند یا مستقیماً به کمک لینک آتی و یا هم راساً در تحلیل ها و مقالات مطالعه فرمایند.

<http://www.afghan->

german.net/upload/Tahlilha_PDF/family_j_jeryan_safar_1970_m_daood_rais_jamh_afg_ba_ussr.pdf

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ